

نگاهی نقادانه به کتاب

تعلیم اللغة العربية لغیر الناطقین بها؛ النظرية والتطبيق

از منظر تحلیل محتوا

سجاد اسماعیلی*

چکیده

جستار حاضر با هدف نقد و شناسایی موارد قوت و ضعف معیارهای شکلی و محتوایی کتاب «تعلیم اللغة العربية لغیر الناطقین بها، النظرية والتطبيق» اثر مؤلفان علی احمد مذکور و ایمان احمد هریدی، انجام شده است. به همین منظور پس از معرفی شاخص‌های استاندارد نگارش کتاب آموزشی، میزان بهره‌مندی کتاب مذکور از آن شاخص‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت. برخی از یافته‌های پژوهش نشان داد؛ کتاب حاضر ۵۹٪ از شاخص‌های استاندارد کلی را کاملاً ندارد، ۳۵٪ را کامل دارد و ۰۶٪ را ناقص دارد. همچنین در بخش مربوط به عنوان مشخص شد؛ عنوان کتاب مذکور در بردارنده مسائل نظری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیر عرب‌زبان‌ها است. در بخش مقدمه مشخص شد؛ کتاب مذکور شاخص‌هایی همچون ضرورت تألیف کتاب و پیشینه‌ای از تالیفات مشابه را ارائه نکرده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان عربی، تحلیل محتوا، تعلیم اللغة العربية لغیر الناطقین بها، النظرية والتطبيق.

۱. مقدمه و مسأله پژوهش

امروزه با توجه به نیاز روز افزون بشریت به ارتباط‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی؛ موضوع «آموزش زبان دوم» به یکی از موضوعات اصلی و کاربردی مبدل گشته است. میلیون‌ها کودک و بزرگسال در سراسر دنیا زمان، هزینه و تلاش زیادی را برای یادگیری زبان جدید صرف می‌کنند. مدرسان نیز بخش زیادی از نیرویشان را برای طراحی

* دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس. sjd.esmaili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۲

دوره‌های زبانی و آماده سازی مواد آموزشی برای تدریس در کلاس‌هایشان صرف می‌کنند (ریچاردز، ۲۰۰۱: ۲۳). زبان عربی نیز به عنوان یکی از زبانهای شرقی - اسلامی، به اقتضای میزان اهمیت خویش، در کشورهای مختلفی آموزش داده می‌شود. کشورهای عربی به عنوان پیشگامان عرصه آموزش زبان عربی سال‌هاست در اغلب دانشگاه‌های خویش، رشته یا گرایشی در حوزه روش‌های تدریس عربی چه برای اهل زبان عربی و چه غیر عرب زبانان دایر کرده‌اند، همچنین پژوهش‌های فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. اما در ایران علی‌رغم گسترش آموزش زبان عربی در سی سال گذشته (چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها)، توجه به پژوهش‌های حوزه آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان بسیار اندک بوده است. بی‌شک معرفی و بررسی تجارب کشورهای عربی در حوزه آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان، گامی مهم برای زمینه سازی در راستای استفاده از این تجارب و بهبود برنامه‌های درسی آموزش عربی در ایران خواهد بود.

بنابراین جستار حاضر بر آن است تا با بررسی محتوای کتاب «تعلیم اللغه العربیة لغير الناطقین بها، النظرية والتطبيق» اثر علی احمد مدکور و ایمان احمد هریدی، ضمن کشف برخی از شاخصه‌های استاندارد تألیف کتاب آموزشی، گامی موثر در جهت انتقال تجارب متخصصان آموزش زبان عربی در کشورهای عربی به استادان و متخصصان حوزه آموزش زبان عربی در ایران بردارد.

۲. روش و ابزار پژوهش

روش خاص این پژوهش، روش تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا از رویکردی خاص برای تحلیل داده‌ها برخوردار است. این رویکرد خاص عمدتاً ناشی از نحوه تلقی از موضوع تحلیل (محتوا) می‌باشد. تحلیل محتوا را تکنیکی پژوهشی برای استنباط تکرار پذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها تعریف کرده‌اند. برنارد برلسون تحلیل محتوا را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (لورنسباردن، ۱۳۷۵: ص ۲۵ - ۲۶). در این تعریف بر سه واژه «عینیت»، «کمیت» و «سیستماتیک بودن» تأکید شده است. «عینیت» اشاره به این دارد که این پژوهش بر اساس قواعد، احکام و روش‌های مشخص انجام می‌

گیرد. بنابراین، به منظور اجتناب از سوگیری نظر محقق در فرآیند تحقیق می‌بایست تحقیق توسط مجموعه صریح و مشخصی از قواعد هدایت شود (آزکیا، ۱۳۸۲: ص ۳۹۰). «نظامدار و سیستماتیک بودن» آن نیز بدین معناست که مطالعه علاوه بر روشمندی، دایره شمول و طرح محتوا یا مقوله‌ها بر طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص شده است. باید توجه داشت که دو شرط عینیت و نظامدار بودن، قابلیت تکرار این روش را می‌رساند، به گونه‌ای که سایر پژوهشگران نیز بتوانند با استفاده از روش‌های یکسان و اطلاعات مشابه، به نتایج مشابهی برسند (همان، ص ۳۹۰). در این جستار، برای اینکه بتوان محتوای کتاب مذکور را به خوبی مورد تحلیل و بررسی قرار داد، ابتدا شاخص‌های استاندارد کتاب آموزشی زبان عربی به غیر عرب زبان‌ها، به صورت فهرست‌واره در قالب جدول‌هایی در دو سطح شاخص‌های شکلی و محتوایی آورده شد و سپس وجود یا عدم وجود آن شاخص‌ها را در درون کتاب بررسی و در نهایت پیشنهادهایی ارائه گشت. ابزار اصلی این پژوهش، کتاب «تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظرية و التطبيق» است که با استفاده از جدول شاخص‌های استاندارد کتاب آموزشی زبان عربی به غیر عرب زبان‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. کتاب تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظرية و التطبيق در یک نگاه

کتاب «تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظرية و التطبيق» یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در حوزه «آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان‌ها» نوشته شده است.

نویسندگان	نوبت چاپ	سال چاپ	انتشارات	کشور	صفحات
دکتر علی احمد مدکور دکتر ایمان احمد هریدی	چاپ اول	۲۰۰۶	دار الفکر العربی	مصر	۳۲۹

جدول ۱- مشخصات کتاب تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها

علی احمد مذکور در مقدمه کتاب حاضر، ضمن بیان اینکه آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها، در سطوح مختلف سنی و فرهنگهای مختلف تفاوت دارد، اهداف یادگیری زبان عربی نزد غیر عرب زبان ها را یا برای فهم قرآن کریم یا برای فهم فرهنگ اسلامی، یا برای بررسی پژوهشهای عربی اسلامی در مراکز و موسسات عالی کشورهای عربی و غیر عربی، یا برای سفر به کشورهای عربی و زندگی نزد آنها، و یا برای هدفهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تجاری و ... می داند. وی همچنین معتقد است به منظور طراحی یک برنامه درسی جهت آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها می بایست عواملی همچون، هدف از یادگیری زبان عربی نزد زبان آموز، نوع زبان مادری زبان آموز، فرهنگ زبان آموز، سطح تحصیلی، سطح زبانی کنونی زبان آموز، محیط قابل استفاده زبان عربی، نوع ابزارهای ارتباطی، دانشگاهی و شغلی، ارزشهای فرهنگی و شناختی مورد انتظار برای یادگیری زبان عربی در نظر گرفته شود. علی احمد مذکور معتقد است برنامه های درسی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها با تفاوت نوع زبان آموزان، اهداف، زبان ها، فرهنگها و سطوح آنها مختلف است. علاوه بر این، این برنامه ها با تفاوت امکانات موجود، تفاوت زمان و مکان، نیازهای زبان آموزان در هر زمان و مکان، تفاوت نظریات زبانی، انتخاب محتوای آموزشی و روشهای تدریس و ارزشیابی و .. متفاوت است. بنابراین با توجه به موارد مذکور نویسنده بر این باور است که آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها از جایگاه ویژه ای برخوردار است و به همین منظور می بایست: اهداف خاص، موارد آموزشی، ابزارها، روشهای و استراتژی های تدریسی خاصی را مد نظر قرار داد. نویسندگان کتاب فصل های کتاب را با عنوان های زیر دسته بندی می کنند:

فصل اول: نظریات آموزش زبان عربی از قدیم تا کنون، (نظریات زبانی که فعالیتهای تربیتی آموزش زبان عربی برای عرب زبان ها و غیر عرب زبان ها را شامل می شود).

فصل دوم: وضعیت کنونی برنامه های آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان

فصل سوم: طراحی برنامه درسی آموزش زبان عربی برای دانش آموزان غیر عرب زبان.

فصل چهارم: برنامه های درسی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها به منظور اهداف خاص.

فصل پنجم: وضعیت پرورش معلمان زبان عربی به منظور آموزش عربی برای غیر عرب زبان ها.

فصل ششم: توانمندی های معلم آموزش زبان عربی به منظور آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها.

فصل هفتم: آثار زبانی و شناختی آموزش زبان های بیگانه.
فصل هشتم: آموزش مهارت های زبان عربی از خلال فرهنگ های عربی اسلامی.
فصل نهم: تقابل زبان و تحلیل خطاها.

۴. شناخت نامه مؤلفان کتاب (علی احمد مدکور و ایمان احمد هریدی)

دکتر علی احمد مدکور هم استاد بازنشسته دانشکده علوم تربیتی دانشگاه قاهره است. از جمله آثار ایشان: تدریس فنون اللغة العربية، دار الفكر العربي (۲۰۰۲)، منهج التربية الإسلامية أصوله و تطبيقاته، مكتبة الفلاح (۱۴۰۷)، تعليم اللغة العربية لغير الناطقين بها؛ النظرية و التطبيق (۲۰۰۶) با همکاری ایمان احمد هریدی، نظريات المناهج التربوية (۲۰۰۶)، التربية و ثقافة التكنولوجيا، ۲۰۰۶، تقويم برامج تعليم اللغة العربية لغير الناطقين بها في الوطن العربي (۱۹۸۵)، الشجرة التعليمية، رؤية متكاملة للمنظومة التربوية (۱۹۹۹). دکتر ایمان احمد هریدی استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه قاهره است؛ ایشان نیز همچون دکتر مدکور دارای آثار زیادی در حوزه آموزش زبان عربی است.

۵. شاخص های استاندارد کتاب آموزشی

متخصصان حوزه برنامه ریزی و تألیف کتب درسی شاخص های استاندارد مختلفی را برای تألیف و تدوین کتب در نظر گرفته اند. برخی از کارشناسان و متخصصان نقد و بررسی کتب دانشگاهی، معیارها و شاخص های ارزیابی محتوای کتاب را در چند بخش عنوان، مقدمه، روش پژوهش و بدنه اصلی کتاب مورد بررسی قرار داده اند (شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی ۱۳۹۳). اما از آنجا که کتاب «تعليم اللغة العربية لغير الناطقين بها؛ النظرية و التطبيق»، کتابی آموزشی و آن هم در حوزه آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان ها می باشد، بنابراین شایسته است که شاخص های ارزیابی مورد نیاز برای چنین کتابی را استخراج و سپس از حضور یا عدم حضور آنها در کتاب مذکور مطمئن شویم.

۵-۱. شاخص های استاندارد کلی برای تألیف کتاب آموزشی

برای استخراج شاخص های استاندارد کلی تألیف کتاب آموزشی، ابتدا به پرسشنامه ای که توسط شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی آماده شده بود،

مراجعه شد و سپس با توجه و دقت در منابع معتبر آموزشی همچون کتابهای برنامه‌ریزی درسی، تلفیقی از شاخص‌های استاندارد کلی را در جدول زیر ارائه کردیم:

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های کلی
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
		*	طرح جلد مناسب
		*	کیفیت مناسب چاپ و قلم
		*	کیفیت مناسب صفحه آرایی
	*		مقدمه
*			پیشگفتار
*			بیان هدف اثر
		*	فهرست مطالب
		*	استفاده از تصاویر و نمودارها
*			خلاصه فصول
*			خلاصه کلی کتاب
*			نتیجه‌گیری و پیشنهادها
*			تمرین و آزمون
*			معرفی منابع در هر فصل
*			پیشنهاد برای پژوهش در هر فصل
		*	فهرست منابع
*			فهرست اعلام، آیات، اشعار و ...
*			کتابشناسی

جدول ۲- شاخص‌های استاندارد کلی برای تألیف کتاب آموزشی

جدول فوق نشان می‌دهد؛ کتاب «تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظرية و التطبيق» شاخص‌های «طرح جلد مناسب، کیفیت چاپ و قلم مناسب، کیفیت مناسب صفحه آرایی، فهرست مطالب، استفاده از تصاویر و نمودارها، و فهرست منابع» را به طور کامل دارا است. در رابطه با طرح جلد کتاب لازم به ذکر است که با توجه به اینکه کتاب حاضر مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان‌ها را در خود دارد، طرح جلد کتاب نیز گویای این موضوع و مضمون است. عنوان کتاب به گونه‌ای آمده است که هم اشاره به مسائل نظری و هم کاربردی آموزش عربی برای غیر عرب زبان‌ها دارد تصویر روی جلد کتاب نیز به گونه‌ای طراحی شده است، که اگر با اندکی تأمل در آن بنگریم می-

توان رمز آمیز بودن آن که اشاره به آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان ها دارد را درک کرد؛ تصویر مذکور تصویر معلمی است که با یک بلندگو در حال سخن گفتن و تلفظ حروف زبان عربی است. می توان چنین استنباط کرد که حروف مذکور، دلالت بر سهل و ممتنع بودن فرایند یاددهی - یادگیری زبان عربی دارد، و از طرفی دیگر شاید بلندگو را بتوان رمز استفاده از ابزارهای آموزشی برای تسهیل آموزش زبان عربی دانست.

اما از لحاظ کیفیت چاپ و نوع قلم کتاب، اگرچه نوع قلم نگارش کتاب روشن نیست و اندازه آن تا حدی ریز است، اما برای خواندن آن، مناسب به نظر می رسد. عنوان های اصلی و فرعی با قلمی درشت نوشته شده است و پانویست ها نیز با قلم ریزتر. هر صفحه ۲۲ سطر دارد که برای قطع رقعی این کتاب مناسب است.

در رابطه با صفحه آرایی کتاب این نکته قابل ذکر است که صفحه آرایی دقیق و بدون ایراد است. زیرا اصول فنی و استاندارد صفحه آرایی را رعایت کرده است. تورفتگی های حاشیه - های راست و چپ و بالا و پایین، سر صفحه ها، که در صفحات زوج نام کتاب و صفحات فرد عنوان نام هر فصل نوشته شده است و شماره صفحه هم در صفحات زوج در سمت راست و صفحات فرد در سمت چپ در داخل کادری قرار دارد. شروع هر فصل هم به شکلی جداگانه آمده است.

فهرست مطالب کتاب کاملاً استاندارد و دقیق است، فهرست متشکل از عنوان کلی فصول کتاب و زیر مجموعه های هر فصل است. عنوان فصول کتاب با قلمی درشت تر و زیر مجموعه ها و یا عناوین فرعی با قلمی ریزتر نگاشته شده است.

تصاویر و نمودارهای فراوانی در فصل کاربردی کتاب ترسیم شده است که همگی گویای مقصود نویسندگان است. در پایان کتاب، منابع کتاب نیز در فهرستی کاملاً منسجم متشکل از منابع عربی و لاتین گردآوری شده است. البته در این باره در بخش های بعدی مقاله به دقت بررسی می شود. اما کتاب «تعلیم اللغة العربیة لغیر الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق» شاخص «مقدمه» را ناقص دارد. در رابطه به این بخش در بخش های بعدی مقاله به تفصیل سخن خواهیم گفت.

همچنین کتاب مذکور شاخص های «پیشگفتار، بیان هدف اثر، خلاصه فصول، خلاصه کلی کتاب، نتیجه گیری، تمرین و آزمون، معرفی منابع هر فصل، پیشنهاد برای پژوهش های آینده، فهرست اعلام، آیات و اشعار، کتاشناسی» را به طور کلی ندارد. امروزه در تألیف کتابهای درسی و آموزشی، پیشگفتار یکی از ارکان اساسی کتاب است که نویسنده یا نویسندگان توضیحی کوتاه از محتوای کتاب به همراه هدف عمده از نگارش کتاب، تجدید چاپ ها و ویرایش های انجام شده در اثر خویش ارائه می کنند. در این بخش همچنین از کسانی که در نگارش کتاب کمک کرده اند، تقدیر می شود. خلاصه فصول و خلاصه پایانی

کتاب، اگرچه یکی از ارکان اساسی و ضروری برای کتاب نیست؛ اما وجود خلاصه فصل-های کتاب و خلاصه نهایی، می تواند مخاطبی را که قصد نگاه گذرا به کتاب دارد، کمک نماید. نتیجه گیری نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد.

در رابطه با تمارین و آزمون های پایان هر فصل این نکته گفتنی است، از آنجا که کتاب مذکور در بخش اولش، مباحث تئوری آموزش زبان عربی برای غیر زبانان را ارائه کرده است، نیازمندی چنین تمارینی نیست، اما در بخش کاربردی کتاب، بهتر بود نویسندگان تمارین و آزمونهایی را جهت یاددهی زبان عربی به غیر زبانان ارائه می کردند.

بخش پیشنهاد برای پژوهش های آینده نیز در کتاب هایی که به آموزش زبان می پردازند، شاید یکی از ارکان اصلی نباشد اما وجود چنین بخشی راهگشای مخاطبان کتاب برای پژوهش های بیشتر خواهد شد. در رابطه با فهرست اعلام، آیات و اشعار، و کتابشناسی، کتاب حاضر شفاف برجسته ای دارد، زیرا این کتاب اگرچه از آیات و اشعار استفاده نکرده است، اما از واژگان تخصصی و معادلهای لاتین آن به کثرت استفاده کرده است، که می تواند در بخش پایانی کتاب تحت عنوان فهرست واژگان تخصصی مطرح گردد.

به طور کلی با توجه به ارزیابی ۱۷ شاخص کلی در کتاب «تعلیم اللغه العربیة لغیر الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق» مشخص شد؛ کتاب مذکور ۱۰ شاخص -که به تفصیل تبیین شد- را کاملاً ندارد، یک شاخص را ناقص دارد، و تنها ۶ شاخص را کاملاً دارد. از اینرو می توان نتیجه گرفت که (۵۹٪) شاخص ها را کاملاً ندارد، (۳۵٪) را دارد و (۰۶٪) را ناقص دارد.

۵-۲. شاخص های استاندارد عنوان کتاب

در انتخاب شاخص های استاندارد عنوان کتاب، به برخی از مواردی که در فرم نقد مقاله ای که گروه زبان و ادبیات عربی در شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در سال ۱۳۹۳ تهیه کرده اند، مراجعه شد. شاخص ها و میزان حضور آنها در کتاب مذکور در جدول زیر می آید:

میزان بهره مندی			شاخص های استاندارد عنوان
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
		*	مسأله محوری
		*	ایجاز
		*	وضوح
		*	جامعیت

جدول ۳- شاخص های استاندارد عنوان کتاب

نخستین مرحله در تدوین یک کتاب یا اثر پژوهشی انتخاب عنوان مناسب برای آن است. عنوان نخستین وسیله‌ای است که نویسنده با آن، هویت پژوهش خود را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. در کتاب یا مقالات پژوهشی مهم‌ترین ویژگی‌های عنوان عبارتند از: وضوح، کوتاهی و فشردگی، کلیشه‌ای نبودن و برانگیختن توجه خواننده (فتوحی، ۱۳۹۱: ص ۱۶۲). در مورد عنوان کتاب حاضر می‌توان گفت: با توجه به اینکه کتاب حاضر مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان‌ها را در بر دارد، عنوان کتاب به خوبی گویای این مضمون است؛ یعنی عنوان به گونه‌ای انتخاب شده است که اشاره به مسائل نظری و کاربردی آموزش عربی برای غیر عرب زبان‌ها دارد.

۵-۳. شاخص‌های استاندارد مقدمه کتاب

مقدمه به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب آموزشی، ضروری است شاخص‌های استاندارد را داشته باشد. در جدول زیر برخی از این شاخصه‌ها که مورد تأیید گروه عربی در شورای بررسی متون بوده است، ارائه می‌گردد. سپس میزان برخورداری کتاب از این شاخص‌ها را بررسی می‌کنیم.

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد مقدمه
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
	*		تبیین موضوع کتاب
*			هدف از نگارش کتاب
*			ضرورت نگارش کتاب
*			پیشینه موضوع کتاب
*			روش انجام موضوع کتاب
		*	تبیین فصول کتاب

جدول ۴- شاخص‌های استاندارد مقدمه کتاب آموزشی

همانطور که در بخش شاخص‌های کلی نیز گذشت، کتاب حاضر شاخص مقدمه را ناقص دارد. اما در این بخش، مقدمه را در شش شاخص مورد ارزیابی قرار دادیم. همانطور که در جدول فوق هویدا است، مقدمه کتاب حاضر «هدف از نگارش کتاب، ضرورت نگارش

کتاب، پیشنهاد موضوع کتاب، روش انجام موضوع کتاب» را کاملاً ندارد و «تبیین موضوع» را ناقص و «تبیین فصول کتاب» را کاملاً دارد.

مقدمه‌ی کتاب حاضر اگر چه خلاصه‌ای از مباحث موجود در کتاب همچون «طراحی برنامه درسی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان، سطوح مختلف زبان آموزان، اهداف آموزش، روشهای تدریس و تربیت استادان متخصص» و فصول کتاب را ارائه کرده است، اما شاخص‌هایی همچون ضرورت تألیف کتاب، و پیشینه‌ای از تالیفات مشابه در این حوزه را ارائه نکرده است. اگرچه نویسندگان تا حدی هدف از تألیف چنین کتابی را بیان کرده اند اما ضرورت تألیف آن را به خوبی بیان نکرده اند. اگر نویسندگان محترم، پژوهش‌ها و کتابهایی که تاکنون در حوزه آموزش زبان عربی نگاشته شده را به طور خلاصه تبیین می‌کردند، بی‌شک ضرورت نگاشتن چنین کتابی از خلال بررسی چنین پژوهش‌هایی تبیین می‌گشت. همچنین روش پژوهش، امروزه در مطالعات و بررسی‌های کمی و کیفی بسیار ضروری است، زیرا در روش پژوهش، مواد پژوهش و چگونگی جمع‌آوری این مواد و سپس روش تحلیل داده‌ها برای مخاطب کتاب تبیین می‌گردد. این در حالی است که مقدمه‌ی یک اثر پژوهشی یا تألیفی، جایی برای معرفی مسأله‌ی پژوهش، پیشینه‌ی علمی، و معرفی روش آن است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ص ۱۷۰-۱۷۳) مقدمه دروازه‌ی ورود به بدنه‌ی اصلی است و اصل ترغیب مخاطب در آن نقش اساسی دارد. دستور کلی در نوشتن مقدمه این است که آنچه نویسنده در پی اثبات یا توضیح آن است را در جمله‌ای که به آن «جمله‌ی کلیدی» می‌گویند بیاورد و به تناسب موضوع باید شامل مطالبی باشد درباره‌ی تاریخ موضوع، اهمیت موضوع و تعریف اصطلاحاتی که در بدنه‌ی اصلی مقاله آمده است. (چادگانی پور، ۱۳۷۳: ۴۶)

۵-۴. شاخص‌های استاندارد ارائه محتوای کتاب (بدنه اصلی)

محتوای هر کتاب یکی از اصلی‌ترین بخش‌های هر کتاب است، که می‌بایست در خور عنوان و رسالت کتاب نگاشته شود. آنچه در جدول زیر می‌آید برخی از شاخص‌های مهم و استاندارد ارائه محتوای کتاب می‌آید، برخی از این شاخص‌ها که مورد تأیید گروه‌های ۱۳ گانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم است از فرم پیشنهادی آن شورا استخراج و برخی دیگر را از منابع معتبر آموزشی ارائه می‌نماییم:

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد ارائه محتوا (بدنه کتاب)
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
	*		اصول نظری کتاب
	*		اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب
	*		گویایی، نظم و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب
	*		گویایی، نظم و انسجام منطقی فصول کتاب
	*		رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق
		*	ارائه نمونه‌های مناسب
	*		دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی
	*		انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب
		*	پایبندی به روش پژوهش
	*		دقت در ارائه نظرات مطرح شده
	*		دقت در ارجاع دهی

جدول ۵- شاخص‌های استاندارد ارائه محتوای کتاب

جدول فوق نشان می‌دهد، کتاب «تعلیم اللغة العربية لغير الناطقين بها؛ النظرية و التطبيق» شاخص‌های «اصول نظری کتاب، اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب، گویایی، نظم و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب، گویایی، نظم و انسجام منطقی فصول کتاب، رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق، دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی، انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب، دقت در ارائه نظرات مطرح شده و دقت در ارجاع‌دهی» را در حد «ناقص دارد» دارد. و شاخص‌های «ارائه نمونه‌ها، و پایبندی به روش پژوهش» را کاملاً دارد.

۶. اصول نظری کتاب

همانطور که در جدول شماره (۵) پیداست، این کتاب تنها ملزم به بیان برخی از اصول نظری آموزش زبان عربی برای غیر عرب‌زبان‌ها است، شاید بتوان گفت یکی از نقاط قوت کتاب در بخش نظری آن این است که در فصل اول و دوم آن از مباحثی همچون نظریات بنیادین و روشهای آموزش زبان عربی سخن به میان آورده است، اما یکی از نقاط ضعف کتاب این است که نویسندگان محترم، تعریف شفاف و دقیقی از زبان، زبان مادری، زبان دوم، و راهبردهای یادگیری زبان دوم سخنی به میان نیاورده‌اند. بنابراین شایسته است؛

فصل اول کتاب با کلیت و جامعیت بیشتری در مورد زبان، زبان مادری، زبان اول، زبان دوم، راهبردهای یادگیری و اصول بنادین یادگیری زبان دوم نگاشته شود. همچنین نکته مهمی که نویسندگان در بخش نظری کتاب به آن توجه نکرده‌اند این است که ابتدای هر فصل از کتاب شامل مقدمه‌ای که روشنگر مفاهیم کتاب باشد، نیست. یا اگر هم مقدمه‌ای دارند، مقدمه‌ها عمدتاً کوتاه و کم سود هستند. فصل‌های اول، دوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و نهم کتاب مقدمه ندارند و تنها فصل سوم و هشتم کتاب مقدمه دارند. به عنوان مثال در فصل چهارم کتاب که در مورد «مناهج تعلیم اللغه العربیة لأغراض خاصة» است، به طور مستقیم، سخن از برنامه‌های آموزشی زبان عربی برای اهداف ویژه سخن به میان آمده است (مدکور و دیگران، ۲۰۰۶: صص ۱۱۵ - ۱۱۶).

فصل سوم کتاب که شامل «منهج» یا «برنامه درسی» آموزشی برای آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان‌ها، است، نویسندگان اگرچه مطالب خوبی در مورد ویژگی‌های زبان عربی، دشواری یا آسانی آن، مشکلات آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان‌ها و طراحی برنامه درسی برای آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان‌ها آورده‌اند، اما کمبود عنوانی به نام «تعریف المنهج» یا همان «تعریف برنامه درسی»، «اهمیت برنامه درسی» احساس می‌شود (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۷۰ - ۸۲). شاید بتوان بهترین مکان برای آوردن چنین عناوینی را در صفحه ۸۳ قبل از عنوان «تصمیم المنهج و صنع القرار» دانست. اما یکی از نقاط قوت کتاب ذکر نظریه‌هایی پیرامون برنامه درسی آموزش زبان دوم است که نویسندگان محترم از صفحه ۸۶ تا صفحه ۹۲، به آن پرداخته‌اند.

۷. اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب

در این بخش که عمدتاً از فصل چهارم به بعد شروع می‌شود، نویسندگان برای استنباط نتایج مهمی که در راستای آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان وجود دارد، نمونه‌های تطبیقی یا کاربردی از برنامه‌های درسی، روشهای تدریس، منابع آموزشی و ... را معرفی کرده‌اند. در فصل چهارم، نویسندگان، تجربه‌ها یا به عبارت دیگر نمونه‌هایی از آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه در دولتهای عربی و کشورهای آمریکایی را ذکر می‌کنند (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۱۲۱ - ۱۳۱).

در فصل پنجم؛ برنامه‌های تربیت معلمان در راستای آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان در مؤسسه بین المللی آموزش زبان خرطوم، دانشگاهملک سعود، دانشگاه اسلامیامام محمد بن سعود، دانشگاه آمریکایی قاهره، مؤسسه پژوهشهای تربیتی دانشگاه

قاهره، دانشگاه متشیجان، را به تفصیل بیان می‌کند. روش ارائه این نمونه‌ها به طوری است که ابتدا دقیقاً برنامه هر دانشگاه یا مؤسسه بیان می‌گردد، سپس نقدها و بررسی‌هایی که محققان و پژوهشگران بر آنان ارائه کرده‌اند تبیین و در نهایت نظر نویسندگان کتاب مطرح می‌گردد (م.ن، ۲۰۰۶:صص ۱۳۸-۱۸۹).

در مجموع به نظر حقیر، بخش تطبیقی یا کاربردی کتاب، مناسب و در حد خوب ارزیابی می‌گردد زیرا از یک طرف خواننده کتاب می‌تواند با مراجعه به نمونه‌های مذکور، اطلاعات زیادی در رابطه با آموزش و شیوه‌های آموزش زبان عربی برای غیر عرب‌زبانان در دانشگاه‌های مختلف به دست آورد و از سوی دیگر این اطلاعات را پس از نقد و بازبینی در حوزه مورد مطالعه خود استفاده نماید.

۸. گویایی، نظم و انسجام منطقی عناوین اصلی و فرعی کتاب

همانطور که در جدول شماره (۵) ملاحظه شد، کتاب مذکور این شاخص را در درجه «دارد ناقص» دارد. آنچه در ادامه می‌آید نکاتی چند پیرامون اثبات این مدعا است.

نویسنده در صفحه ۱۹ کتاب، عنوانی به نام «النظریات اللغویة من التقدیم إلى الحدیث» را بدون هیچ گونه مقدمه‌ای که بیان‌کننده مضمون عنوان باشد، آورده است، وی ذیل همین عنوان را با جمله «لکن تدریس النحو قد خضع لنظریات لغویة...» آغاز کرده است که این سرآغاز متناسب با عنوان فرعی مذکور نیست و به گونه‌ای است که گویی ادامه‌ی سخن مولف در جملات قبلی (قبل از عنوان) است (م.ن، ۲۰۰۶: ص ۱۹).

همچنین نویسندگان محترم در صفحه ۱۸ کتاب، عنوان «اللغة منهج للتفکیر و نظام للتعبیر و الاتصال» را آورده است که به لحاظ منطقی هیچ ارتباطی با عنوان قبل آن یعنی «ضرورة تعلیم الناشئة مبادئ البرمجة» و بعد آن یعنی «نظریات اللغویة من التقدیم إلى الحدیث» ندارد.

همچنین در صفحه ۴۶ کتاب نویسندگان در مورد «نقش نحو در تدریس» با عنوان «دور النحو فی التدریس» مطالب کوتاهی را ذکر کرده‌اند، این در حالی است که عنوان قبل آن «منطلقات هذه النظرية، النظرية المعرفية» هیچ ارتباطی با عنوان مذکور ندارند.

در ادامه یعنی در صفحه ۴۸ نویسندگان، عنوان «طريقة التدریس و موقع النحو فیها» را آورده‌اند و در ذیل آن در مورد روش تدریس پیشنهادی بر اساس نظریات «بنیویة، سلکویة، و معرفیه» را ارائه کرده‌اند. اگرچه به لحاظ محتوایی هیچ ایرادی در این روش تدریس پیشنهادی وجود ندارد، اما به لحاظ نظم منطقی که باید بین عناوین باشد، عنوان

مذکور به طور دقیق مشخص نیست که مرتبط با کدام یک از مطالب مذکور در این فصل است. برای حل این مشکل پیشنهاد می شود نویسندگان از عنوان «طريقة التدريس الممتزجة بالنحو على أساس الاستفادة من النظريات الحديثة» استفاده شود. زیرا در ذیل عنوان «طريقة التدريس و موقع النحو فيها» نویسندگان در مورد روشهای تدریس مبتنی بر نظریات جدید یعنی «بنیویه، سلوکیه و معرفیه» سخن می گویند.

در وسط صفحه ۷۶ کتاب، نویسندگان سه مشکل واقعی در زمینه آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان را که به ترتیب: کمبود برنامه درسی با اهدا ف مشخص، کمبود مواد آموزشی مناسب، کمبود معلم متخصص می باشند را نام می برند، سپس بلافاصله تیترا فرعی با نام «اللغة المستخدمة» یا «زبان کاربردی» می آورند و در ذیل آن مطالبی را پیرامون زبان عربی فصیح و عامیانه بیان می کنند. با اندکی تأمل در این دو بخش می توان گفت که هیچ ربطی بین مطالب اولیه مبنی بر مشکلات آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان و مطالب بعد از آن یعنی عنوان «زبان کاربردی» پیدا کرد. شایسته این بود که نویسندگان بعد از ذکر آن سه مشکل به بررسی یکایک آن مشکلات و یا راهکارهای پیش رو درباره حل آنها سخن به میان می آوردند و مطالبی که پیرامون زبان کاربردی است را در فصلی جداگانه در مورد زبان و چپستی آن می آوردند.

در صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰ نویسندگان در مورد «مشکلات آموزش عربی برای اهداف ویژه» سخن می گویند، عنوان اصلی ظاهراً «مشکلات تعلیم العربية لأغراض خاصة» است اما عناوین فرعی به طور مشخص واضح نیست که کدام است. شاید اگر عنوان «علینا تحديد المستوى التعليمي المطلوب» به عنوان «عدم تحديد المستوى التعليمي المطلوب» تغییر کند، این نقص برطرف گردد چراکه عنوانهای بعدی دقیقاً با واژه «عدم» شروع می شوند و حاکی از مشکلات آموزش عربی برای اهداف ویژه هستند. سپس در صفحه ۱۳۲ عنوان «مشكلة الازدواجية اللغوية» آمده است که شاید با اندکی دقت، بتوان تشخیص داد که این عنوان نیز به همان مشکلات زبان عربی برای اهداف ویژه بر می گردد. به نظر بنده بهترین راهکار برای رفع عدم هماهنگی و نظم منطقی بین عناوین موجود در فصول کتاب، شماره گذاری یا همان چیزی است که امروزه از آن به «Heading» گذاری تعبیر می گردد. این فرایند کمک می کند که عناوین فرعی از عناوین اصلی کاملاً جدا گردد و مخاطب دچار کج فهمی نشود.

در فصل پنجم کتاب که به لحاظ محتوا در رابطه با روشها و برنامه های درسی در جهت پرورش و آماده سازی معلمان آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان، است،

نویسندگان نمونه هایی از برنامه های تربیت و پرورش معلمان زبان عربی برای آموزش غیر عرب زبانان آورده اند که در چند عنوان ذکر کرده اند، عناوین اول و سوم را به ترتیب «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد الخرطوم الدولي للغة العربية»، «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد اللغة العربية بجامعة الملك سعود» «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد اللغة العربية بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية» آورده اند، همانطور که از عناوین بر می آید، هر سه عنوان گویای روش ها و برنامه های پرورش معلمان در جهت آموزش دانش آموزان غیر عرب زبان است، اما عنوان چهارم با نام «مناهج تدريس اللغة العربية لغير الناطقين بها في الجامعة الأمريكية بالقاهرة» به گونه ای است که به زعم مخاطب می اندازد که قرار است در رابطه با برنامه های تدريس زبان عربی برای زبان آموزان سخن به میان آید، سپس عنوان پنجم به بعد دوباره مثل عنوانهای اول تا سوم است (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۱۴۰-۱۸۹).

۹. گویایی، نظم و انسجام منطقی فصول کتاب

در جدول شماره (۵) نشان داده شد که این شاخص نیز در حد «دارد ناقص» در کتاب موجود است، برای اثبات این حد از بهره مندی، شواهدی از کتاب را برای نمونه ارائه می کنیم.

فصل اول کتاب - همانطور که گذشت - در مورد نظریات آموزش زبان عربی از قدیم تا کنون است. اما نویسندگان کتاب برای ورود به مضمون این فصل، نکاتی چند پیرامون معنای لغوی و اصلاحی واژه «زبان» در عصر حاضر، بحران های زبان عربی در کشورهای عربی، علت آن بحرانها، ضرورت آموزش اصول برنامه ریزی به دانش آموزان، و زبان روشی برای تفکر و سیستمی برای بیان و ارتباط را آورده اند (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۱۳-۱۸). همانطور که از عناوین بر می آید، پر واضح است که مقوله ای «معنای لغوی و اصطلاحی زبان در عصر حاضر» مقوله ای کاملاً مجزا و متفاوت از مقوله های «بحران های زبان عربی در کشورهای عربی و اسباب آن بحرانها، ضرورت آموزش اصول برنامه ریزی به دانش آموزان، و زبان روشی برای تفکر و سیستمی برای بیان و ارتباط» است؛ بنابراین کتابی که قرار است مضمون آموزش یک زبان برای غیر اهل آن زبان، را القا کند، شایسته است در یک بخش یا فصل با عنوان «زبان و چیستی آن» به طور مجزا مسائلی در مورد چیستی زبان به لحاظ لغوی و اصطلاحی، کاربردهای زبان و سایر مسائل مربوط به زبان را ارائه کند. نکته دیگر اینکه از آنجا که عنوان کتاب در مورد آموزش زبان عربی به غیر عرب

زبان ها است، شایسته است که مطالبی پیرامون، زبان اول، زبان مادری، زبان دوم، یادگیری، راهبردهای یادگیری که یکی از مهم ترین اصول و مبانی نظری در راستای آموزش همه ی زبان ها است، ذکر گردد.

۱۰. رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق

همانطور که در جدول شماره (۵) گذشت، کتاب مذکور در این بخش درجه «دارد ناقص» را دارد، بنابراین پر واضح است که نویسندگان در بخشی از فصول و صفحات کتاب استدلالهای نقادانه و تحلیلی دقیقی را ارائه نکرده اند. به عنوان مثال یکی از مهم ترین نظرات مطرح شده در این کتاب، این است که «علم نحو عربی یکی از علوم بسیار مهم در یادگیری زبان عربی تلقی می شود»؛ نویسندگان محترم، در رابطه با چرایی اینکه چرا عنوان «نظریات اللغویة من القديم إلى الحديث» را در ادامه می آورد چنین: «از آنجا که فهم نقش نحو در تدریس زبان عربی، بدون فهم نظریاتی که نظام زبانی را تفسیر می کنند، امکان پذیر نیست، لذا در بخشهای بعدی نظریات زبانی مهمی همچون نظریه البنیویة، السلوکیة و المعرفیة را می آوریم» استدلال کرده اند (م.ن، ۲۰۰۶: ص ۱۸).

این نظر نویسندگان هیچ ایرادی ندارد، اما از جهت اینکه با قاطعیت و بدون نظرکرد به سایر نظرات در این حوزه سخن گفته اند، ایراد بر آن وارد است. زیرا در حوزه آموزش زبان خارجی یا زبان دوم نظریات مختلفی وجود دارد که برخی از آنها به نقش نحو یا گرامر در یادگیری زبان هیچ اعتقادی ندارند و معتقدند زبان آموز واژگان را از همان ابتدا به صورت کاملاً ارتباطی یعنی ارتباط با اهل زبان و محیط آن زبان فرا می گیرد (رویکرد ارتباطی یادگیری زبان).

نویسندگان در ابتدای فصل دوم کتاب، با اشاره ای کوتاه به روشهای متفاوت آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان؛ روشهای آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها را بدون ارائه هیچ گونه دلیل منطقی، در سه عنوان: روشهای آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای عربی، روشهای آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای غربی و روش های آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای اسلامی (غیر عرب زبان) تقسیم بندی کرده اند (م.ن، ۲۰۰۶: ص ۵۳). این در حالی است که نویسندگان در ذیل هرکدام از عنوان های مذکور در مورد ضعف در روش تدریس آموزش زبان عربی، نقص کتابهای آموزشی، و عدم وجود معلمان متخصص در حوزه آموزش زبان سخن به میان آورده اند، بنابراین با توجه به این موارد شایسته تر این بود که با نگاهی متاملانه تر و نقادانه تر، واقعیت کنونی

آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان ها را در سه حوزه: کتاب آموزشی، معلمان متخصص و روش های تدریس آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان ها، تشریح کنند. مزیت دسته بندی پیشنهادی این است که ابتدا در ذیل کتاب، ویژگی های کتاب مناسب آموزش زبان عربی و نواقص کتابهای کنونی آموزش زبان عربی به خوبی شرح داده می شود. سپس در بخش روشهای تدریس، روشهای نادرست تشریح و روشهای دقیق و مناسب توضیح داده می شود. و در آخر نواقص معلمان آموزش زبان عربی تبیین و ویژگیهای معلم کارآمد برای آموزش زبان عربی به غیر عرب زبان ها روشن می شود.

۱۰-۱. دقت در ارائه نظرات مطرح شده

به خصوص در جدول شماره (۵) مشخص شد، این شاخصه نیز در حد «دارد ناقص» در کتاب رعایت شده است. در فصل دوم کتاب، نویسندگان در ذیل عنوان «آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای اسلامی، نظراتی پیرامون روشهای آموزش زبان عربی در کشورهای اسلامی داده اند که دقیق و مطابق با واقعیت نیست (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۶۰-۶۵). نویسندگان کتاب مذکور، از کشور ایران به عنوان یک کشور اسلامی که زبان عربی را از مدرسه تا آموزش می دهد، هیچ نامی نبرده اند و فقط اطلاعاتی پیرامون آموزش زبان عربی در کشورهای آفریقایی، کامرون و چند کشور اسلامی دیگر داده اند که آن هم چندان دقیق و با ارجاع دهی نیست. به عنوان مثال نویسنده در همین بخش آورده است: «آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان ها عمدتاً با روش های نامناسب آسان است، و این به خاطر اولاً کمبود امکانات، و ثانیاً سطح پایین مدرسانی است که اطلاعات اندکی نسبت به زبان و فرهنگ اسلامی دارند، و عمدتاً از کهنسالان یا جوانانی هستند که اطلاعات خویش را از مدرسه های محلی کسب کرده اند» (م.ن، ۲۰۰۶: ص ۶۴). این مطلب اگرچه ممکن است در برخی از کشورهای اسلامی درست و مطابق با واقعیت باشد، اما از دو جهت بر آن نقد وارد است، اول اینکه اگر هم چنان باشد که نویسندگان گفته اند، حداقل در کشور ایران عمدتاً به این شکل نبوده و مدرسان زبان عربی چه در سطح مدارس و چه در سطح دانشگاه دارای مدارک حداقل لیسانس می باشند. دوم اینکه نویسندگان اطلاعاتی که داده اند را بدون سند و ارجاع دهی ذکر کرده اند.

صفحه ۹۳ کتاب که به مفهوم «اساس ساخت برنامه درسی زبان عربی برای کودکان غیر عرب زبان» پرداخته است، نویسندگان فقط به سه اصل مهم در این باره، یعنی «طبیعة المعرفة، طبیعة الانسان و طبیعة المجتمع» اشاره کرده اند که کاملاً خلاصه و بدون ذکر

متعلقات و مشتقات هر یک از اصول مذکور است. آنچه که سایر کتاب‌های حوزه آموزش در این باره آورده اند مشتمل تر و با توضیحات دقیق تر است. به عنوان مثال در کتاب «گسترش مهارت‌های آموزش زبان دوم» اثر «کنت چستن» در طراحی برنامه درسی اصولی همچون «اهداف آموزشی، ارزشیابی و ارزیابی (تکالیف)» را نیز در کنار اصولی همچون شناخت، طبیعت زبان آموز و جامعه زبان آموز لحاظ کرده است (چستن، ۱۳۷۸: صص ۵۴۸-۵۶۱).

همچنین نویسندگان محترم در صفحه ۱۱۷ ادعا کرده اند که زبان اسپانیایی از زبان عربی و زبان فارسی از عربی تاثیر پذیرفته است، ولی برای این ادعای خویش به هیچ مرجعی ارجاع نداده اند. شاید نظر دادن قاطع در چنین مواردی، صواب و درست نباشد زیرا بی تردید در رابطه با موضوع تاثیر و تاثر زبانها، مطالعات و پژوهش‌های زیادی انجام شده است که شایسته بود نویسندگان محترم در پی نوشت یا پاورقی به این مطالعات اشاره می کردند تا خوانندگان برای اطمینان از نظر نویسندگان به آنها مراجع کنند.

در فصل پنجم کتاب نویسندگان از واژه «باحثین» در دو جا استفاده کرده است (مدکور و دیگران، ۲۰۰۶: صص ۱۳۹ و ۱۴۲)، «إن التساؤلات المطروحة الآن من الباحثین و المنهجین هی...» «للباحثین عدة ملاحظات علی منهج الدبلوم و الماجستير...» اما معلوم نیست که این «باحثینی» که نویسندگان از آن یاد می کنند چه کسانی هستند، البته از منابعی که به آن ارجاع داده است شاید بتوان حدس زد که باحثین چه کسانی هستند، اما به طور دقیق به هیچ وجه نمی توان فهمید. از این رو شایسته است که در داخل پراکنش جلوی واژه «الباحثین» به نام یک یا چند نفر از آنها اشاره کنند تا مخاطب بداند که چه کسی یا چه کسانی مد نظر نویسندگان بوده است.

۱۰-۲. ارائه نمونه‌های مناسب

در این بخش همانطور که در جدول شماره (۵) دیدیم، کتاب حاضر نمونه‌ها را کاملاً دارد. برای اثبات این ادعا مثالهایی از صفحات کتاب را ذکر می کنیم. در فصل چهارم کتاب آنجا که نویسندگان به «اهداف آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه» می پردازند، بعد از بیان مشکلات آموزش عربی برای اهداف ویژه می پردازند، تجربه‌ها یا به عبارت دیگر نمونه‌هایی از آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه را در دولتهای عربی بیان می کنند (م.ن، ۲۰۰۶: صص ۱۲۱-۱۲۹). سپس در صفحه ۱۳۰ تا ۱۳۱ به ذکر نمونه‌ها و یا تجربه‌هایی از آموزش زبان عربی در کشورهای آمریکایی اشاره کرده اند. نویسندگان نتایج این نمونه‌ها را در ابتدای فصل پنجم بیان کرده اند، که به

حق نتایج خوبی است. در این نمونه ها مشخص شد؛ مهم ترین مشکلاتی که آموزش عربی برای غیر عرب زبانان از آنها رنج می برد، کمبود وجود معلم متخصص و توانمند، عدم تبیین اهداف برنامه درسی، کمبود منابع آموزشی، نقص روش تدریس و عدم همخوانی روشها با نوع زبان آموزان و نیازهای آنان و ... است (م.ن، ۲۰۰۶: ص ۱۵۸). اما شاید بتوان در این بخش تنها خرده‌ای که به نویسندگان گرفت این باشد که به کانون زبان ایران که طی سالهای اخیر گام‌های مهمی در جهت آموزش زبان عربی برداشته است، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

۱۰-۳. دقت در ارجاع دهی

این شاخصه نیز همانطور که در جدول شماره (۵) گذشت، در حد «دارد ناقش» در کتاب وجود دارد، به همین منظور برخی از مواردی که ارجاعات آن ناقص است را ارائه می کنیم. در صفحات ۲۹ و ۳۰ کتاب ذیل عنوان «البنیویة و تدریس اللغه» تا پایان این عنوان نویسنده به هیچ منبعی ارجاع نداده است. مطالب این بخش در مورد روشهای تدریس قیاسی، استنباطی و ... است که در تمامی کتابهای آموزش زبان همچون «طرق تدریس اللغه العربیة» اثر عاشور الحوامدة، «روش تدریس زبان خارجی/دوم» اثر «دکتر محمد ضیاء حسینی و ... موجود است (حسینی، ۱۳۸۵).

در صفحه ۴۶ و ۴۷ کتاب که در مورد «دور النحو فی التدریس» آمده است، نویسندگان فقط تا عدد ۳ را ارجاع داده اند و سایر اعداد آن را که تا عدد ۹ است، بدون ارجاع باقی گذاشته اند. در برخی از صفحات کتاب نویسندگان محترم سخن خود را اینگونه: «برخی اعتقاد دارند که ...» بیان کرده اند و هیچ گونه ارجاعی نداده اند که مشخص شود «برخی» چه کسی هستند و در کدام کتاب این سخن را گفته اند. به عنوان مثال در فصل سوم به این شکل: «یری بعض متعلمی اللغه العربیة غیر الناطقین بها أنها لغة صعبة جداً...» و بدون ارجاع آمده است (مدکور و دیگران، ۲۰۰۶: ص ۷۰). صفحه ۸۶ از پاراگراف دوم که تعاریفی در مورد «نظریه» است، کاملاً تا پایان مطلب که در صفحه ۸۷ است بدون ارجاع است. صفحه ۹۳ کتاب که به مفهوم «اساس ساخت برنامه درسی زبان عربی برای کودکان غیر عرب زبان» پرداخته است، نویسندگان سه اصل مهم یعنی «طبیعة المعرفة، طبیعة الانسان و طبیعة المجتمع» را بدون اشاره به هیچ منبعی ذکر کرده اند. از صفحه ۹۶ که درباره «موارد تشکیل دهنده برنامه درسی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان» است تا پایان صفحه ۹۹ نویسندگان هیچ گونه ارجاعی به منبع خاصی نداده اند. این در حالی است که نظریه پردازان بزرگی همچون «چستن، بلوم و ...» پیشتر تمامی موارد مذکور را در کتاب های خویش آورده اند. صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷ که در مورد «مقاصد تعلم اللغه

العربیة لأغراض خاصه» آمده است، نویسندگان اهداف یادگیری زبان عربی را در سه مجموعه «اهداف اسلامی، سیاسی و اقتصادی» بیان کرده اند، اما هیچ ارجاعی نداده اند. گویی نویسندگان اولین نفراتی هستند که این اهداف را مطرح کرده اند. این در حالی است که متخصصان بزرگ آموزش زبان همچون چستن، دابان لارسن، فریمن و اندرسون نیز در کتابهایی همچون «اصول و فنون آموزش زبان»، اهداف آموزش و یادگیری آموزش زبان برای اهداف خاص را بیان کرده اند.

۱۰-۴. پایبندی به روش پژوهش

از آنجا که کتاب حاضر نه در مقدمه و نه در ابتدای کتاب، به روش مورد مطالعه کتاب هیچ اشاره‌ای نکرده است، مشخص نیست که مطالب کتاب مذکور مطابق با چه روشی ارائه شده باشد. البته از آنجا که کتاب حاضر هم مسائل تئوری و هم کاربردی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان را ارائه کرده است، می‌توان کتاب حاضر را روشمند دانست.

۱۰-۵. شاخص‌های استاندارد ارائه منابع کتاب

در این بخش ابتدا از تعداد منابع کتاب در چند حوزه «کتاب، مجله، پایان‌نامه و پایگاه‌های اطلاعاتی» و سپس چگونگی ارائه منابع در کتاب آگاه می‌شویم.

نوع منابع	زبان منبع	تعداد منابع
کتاب	عربی	۶۳
	لاتین	۳۵
مجله	عربی	۲۵
	لاتین	۲۷
پایان‌نامه	عربی	۵
	لاتین	۳
پایگاه‌های اطلاعاتی	عربی	۰
	لاتین	۰
مجموع	عربی	۹۳
	لاتین	۶۵

جدول ۶- شاخص‌های استاندارد ارائه منابع کتاب

با توجه به اطلاعات موجود در جدول شماره ۶ پر واضح است؛ منابع عربی مورد استفاده در کتاب با تعداد (۹۳ کتاب) بیشتر از منابع لاتین با تعداد (۶۵) منبع است. همچنین منابع کتابی با تعداد (۶۳ عربی) و (۳۵ لاتین) بیشتر از سایر انواع منابع یعنی مجله، پایان‌نامه و

پایگاه های اطلاعاتی است. در رابطه با اینکه منابع عربی کتاب بیش از منابع لاتین است، بر نویسندگان هیچ عیبی وارد نیست زیرا کتاب پیش رو اولاً به زبان عربی و ثانياً برای آموزش زبان عربی به غیر عرب زبانانی نگاشته شده است. اما در مورد اینکه تعداد منابع مجله ای (مقالات) چه در زبان لاتین و چه عربی به تعداد مجموعاً (۵۲ منبع) است می توان این دلیل را آورد که حوزه آموزش زبان عربی به غیر عرب زبانان یکی از حوزه‌هایی است که بیش از سایر حوزه‌ها نیازمنده تحقیق و واکاوی است. لذا نویسندگان کتاب برای مقایسه انواع روش‌های پیشنهادی از سوی محققان، ناچار بوده اند که از منابع مقاله‌ای نیز استفاده کنند. اما در جدول زیر شاخص‌های استاندارد برای ارائه منابع و میزان برخورداری کتاب از آن شاخص‌ها را به وضوح تبیین می کنیم:

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد ارائه منابع
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
*			ارائه درون متنی
	*		ارائه در پاورقی
*			ارائه در پایان فصول کتاب
		*	ارائه در پایان کتاب
*			ارائه در پایان فصول و پایان کتاب همزمان
		*	ارائه در پاورقی و پایان کتاب همزمان
*			ارائه درون متنی و پایان کتاب همزمان

جدول ۷- شاخص‌های استاندارد ارائه منابع

از جدول شماره ۷ واضح است؛ منابع کتاب مذکور نه «درون متنی»، نه «در پایان فصول»، نه در «پایان کتاب» و نه «درون متنی به همراه پایان کتاب» آمده است، بلکه در برخی موارد منابع کتاب در پاورقی و در پایان کتاب به صورت یکجا آمده است. اگرچه در ارائه شیوه منابع کتاب، نمی‌توان خرده‌ای بر نویسندگان کتاب گرفت، اما از آنجا که امروزه بیشتر کتب تألیفی منابع خود را یا در پاورقی و یا در پایان فصول کتاب ارائه می‌کنند، توصیه ما به نویسندگان این است که در چاپ نسخه مجدد کتاب، منابع کتاب را علاوه بر اینکه در پایان کتاب با جزئیات تمام مطرح می‌کنند، در پاورقی و پایان فصول کتاب نیز بیاورند، تا مخاطبان کتاب به راحتی منابع مورد استفاده در کتاب را هنگام نیاز، ملاحظه کنند. این امر همچنین موجب می‌شود که خلاء میزان استفاده از یک منبع و نیز میزان تکراری بودن منابع کمتر گردد.

۱۱. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه این پژوهش متکی بر روش تحلیل محتوای علمی بود، شاخصه‌های استاندارد کلی و جزئی کتاب آموزشی تبیین و از خلال آنها با روش توصیفی و تحلیلی نتایج زیر به دست آمد. در بخشی که شاخصه‌های استاندارد کلی کتاب «تعلیم اللغة العربیة لغیر الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق» مورد بررسی قرار گرفت، نتایج حاکی از آن بود که کتاب مذکور، ۱۰ شاخص - که به تفصیل تبیین شد - را کاملاً ندارد، یک شاخص را ناقص دارد و تنها ۶ شاخص را کاملاً دارد. از اینرو می‌توان گفت: کتاب مذکور (۵۹/۷) شاخصه‌ها را کاملاً ندارد، (۳۵/۷) را دارد و (۰۶/۷) را ناقص دارد.

در بخش مربوط به شاخص‌های عنوان کتاب مشخص شد عنوان کتاب مذکور مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبان‌ها را کاملاً در بر دارد. یعنی عنوان کتاب به گونه‌ای آمده است که هم اشاره به مسائل نظری و هم کاربردی آموزش عربی برای غیر عرب زبان‌ها دارد.

در بخش شاخص‌های مقدمه کتاب، تبیین شد که «هدف از نگارش کتاب، ضرورت نگارش کتاب، پیشینه موضوع کتاب، روش انجام موضوع کتاب» را کاملاً ندارد و «تبیین موضوع» را ناقص و «تبیین فصول کتاب» را کاملاً دارد.

در بخش شاخص‌های مربوط به محتوای کتاب مشخص شد که کتاب مذکور شاخصه‌های «اصول نظری کتاب، اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب، گویایی، نظم و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب، گویایی، نظم و انسجام منطقی فصول کتاب، رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق، دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی، انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب، دقت در ارائه نظرات مطرح شده و دقت در ارجاع دهی» را «ناقص» و شاخصه‌های «ارائه نمونه‌ها، و پایبندی به روش پژوهش» را «کاملاً» دارد.

اما در مورد شاخص‌های استاندارد مربوط به منابع کتاب واضح گشت که کتاب منابع عربی مورد استفاده در کتاب مذکور با تعداد (۹۳ منبع) بیش از منابع لاتین با تعداد (۶۵ منبع) است. همچنین شایان ذکر است که منابع کتابی با تعداد (۶۳ عربی) و (۳۵ لاتین) بیش از سایر انواع منابع یعنی مجله، پایان نامه و پایگاه‌های اطلاعاتی است. در رابطه با اینکه منابع عربی کتاب بیش از منابع لاتین است. اما منابع کتاب مذکور نه «درون متنی»، نه «در پایان فصول»، نه در «پایان کتاب» و نه «درون متنی به همراه پایان کتاب» آمده است، بلکه در برخی موارد منابع کتاب در پاورقی و در پایان کتاب به صورت یکجا آمده است.

منابع

- أزکیا، مصطفی، ۱۳۸۲: روش های کاربردی تحقیق، تهران: نشر کیهان.
- چادگانی پور، مصطفی، ۱۳۷۳، نگارش علمی (فنون تهیه مقالات علمی و پایان نامه های تحصیلی)، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- چستن، کنت، ۱۳۷۸: گسترش مهارت های آموزش زبان دوم (تئوری و عملی)، مترجم محمود نور محمدی، تهران، رهنما.
- حسینی، محمد ضیاء، ۱۳۸۵: روش تدریس زبان خارجی/ دوم، تهران، رهنما.
- شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳، فرم پیشنهادی نقد مقاله، تهیه شده توسط گروه زبان و ادبیات عربی. تهران.
- فتوحی، محمود، ۱۳۹۱، آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، ج ۹، تهران: نشر سخن.
- لورنس باردن، ۱۳۷۵: تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مدکور، علی احمد، احمدی هریدی، ایمان، ۲۰۰۶: تعلیم اللغة العربية لغير الناطقین بها، النظرية و التطبيق، ط ۱، مصر قاهره، دار الفكر العربی.